

دیوان حافظ

از نسخه محبت رفروبی و دکتر قاسم غنی

خط نیکباز
خط بهر دور

مدرس بن خشیون ایران

حافظ، شمس‌الدین محمد - ۷۹۲ ق

{ دیوان }

دیوان حافظ / خطاط، مسعود رنگساز، قم، انتشارات اسوه وابسته به سازمان

اولف و امور خیریه، ۱۳۹۰

۴۲۱ ص.

ISBN 978-964-542-319-1

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. شعر فارسی - قرن ۸. الف سازمان اولف و امور خیریه. ب. عنوان.

۸ فا ۱/۳۲

PIR ۵۴۷۱

ح ۱۹۸د

۱۳۹۰

دیوان حافظ

از نسخه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی

خط: مسعود رنگساز

ناشر: انتشارات اسوه

چاپ: صحافی، چاپخانه بزرگ قرآن کریم

نوبت چاپ: اول

سال نشر: ۱۳۹۰

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

بهاء: با جلد سفون ۷۵۰۰۰ ریال

بهاء: با جلد چرم و قلاب ۲۴۵۰۰۰ ریال

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۲-۳۱۹-۱

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

تهران: تلفن ۶۶۴۱۸۰۹۹ و ۶۶۴۱۸۲۹۹ فاکس ۶۶۴۱۸۰۲۲

قم: صندوق پستی ۳۹۹۹-۳۷۱۸۵ تلفن ۱۴-۶۶۴۲۲۱۱ فاکس ۶۶۴۰۶۳۲

WWW.Osvehpub.Com : WWW.Osveh.Ir

هو بمبیل

مقدمه

بیش از ۶۳ سال از مرگ این غریب حافظ شیرازی می‌گذشت و این روز محبوب ترین و در میان
 قریب ترین مردم غزل ناپس است، و دیوان غزلیات او نیز در شمار پرفروش ترین کتاب است.
 برای پی بردن این از ماندگاری نگارشی کوتاه در چند قلمرو موضوعی خواهیم داشت تا شاید بتوان
 شاید آسمانی را با شرایط ماکو و روحداد های بیش از زمانه او آشنا سازیم و با تجزیه و تحلیل اوضاع
 اجتماعی حاکم روزگار او بر ده چوبه نقد آموخته شعر او برداریم تا اسباب پاک این شعر خاکی
 افلاکی را از اتهام دین ستیزی و اسلام گریز مبرا سازیم و راز مخفی لغت او را باز احکام
 ریایی و مسلمای درباری و صفایان حکومتی و دریا نیم تاسیهای ملکوتی حافظ را به تماشا نشینیم
 باشد که بزرگان نگارگری او که ریشه در صفت های باطنی و معنویت او دارد بلی بسنجیم.

الف: زندگینامه حافظ

اگرچه اغلب مورخان بشیر از رازادگاه حافظ دانسته اند ولی برخی مانند ملا عبد الحسی
 فخرالزمان قزوینی مؤلف تذکره پنجانه از محمله دروازه کازرون بشیر از بهمنان محل تولد
 او یاد کرده اند، و برخی نیز محمله شبانادان شیراز محل اقامت بعدی او دانسته اند نباید نوشت
 مؤلف شیراز نامه بعد از دو محله دروازه کازرون و شبانادان محله سورستان را نام می‌برد
 سرسلسله زندیه به صورت یک محل آمده که در مجاورت درب شاهزاده قرار داشت و شادروان کتبی
 در حافظ شیرین سخن این مطلب شاه کرده است. تذکره نویسانی سال تولد حافظ اختلاف نظر دارند

برخی بر این باورند که سال ولادت او قطعاً پیش از سال ۷۰۰ هـ. ق بوده، و از نوشته‌های از نو توان
برمی‌آید که تولد او در سال ۶۴۵ هـ. ق اتفاق افتاد دست‌والی غلبه محققان سال ۷۲۶ هـ. ق
را بعنوان سال تولد حافظ برگزیده‌اند و این تاریخ را بصیقل و دیکته می‌کنند که مطابق با سال ۷۲۶ هـ. ق است
در سال وفات حافظ نیز اختلاف نظر بسیار است و میزان سن سرور را که ۴۶ سال و ۵۶ روز و ۵ سال
دانسته‌اند، ولی چون اسان غیبی دوره حکمرانی شاه شجاع (۷۲۶-۷۸۶ هـ. ق) حضور داشته و یک سال از آن
نیز از سلطنت شاه حضور را در سال ۷۹۰ و ۷۹۱ هـ. ق ذکر کرده است، باید سال فوت او را در سال ۷۹۱
قلمی است و اگر در سال ۷۲۶ هـ. ق بزین آمده باشد به هنگام وفات ۶۵ ساله بوده است
ب. معلومات حافظ

در این کتاب اسان غیبی حافظ قرآن بوده و دیدنی نیست خود او نیز در دو مورد بر آن اشاره کرده است
ندیدم خوشتر از شعر تو (حافظ) به قلم آبی که اندر سپند اری
عشق بسد بر فریاد و در وجود برسان حافظ، قرآن ز بر بخوانی با سپارده ریت
هفت تن از قاریان بر آواز او شکر آن کریم که به قرائت سبزه می‌شوند، برکیت و راوی داشته‌اند که
جمعاً چهارده و ایت می‌شود و حافظ در بیت فوق به همین مطلب اشاره ارد و می‌گوید که با تمامی این شایسته
آشنا بود دست. اسامی پنج نام و را بیان آنجا می‌آیند:

- ۱- نافع بن عبد الرحمن مدنی، راوی اول او؛ قانون و راوی دوم او؛ و کس
- ۲- ابن کثیر، راوی اولی، بنی، و راوی دوم وی؛ قسبل
- ۳- ابو سعید بن اعلاء مصری، راوی اول او؛ دوری، و راوی دوش، بسوی

۴ = ابن حارث می راوی اولی: ابن کوان، و راوی دوم او: بشام.

۵ = حاصم کوفی. راوی اولش: ابو بکر، و راوی دومش: خصص.

۶ = حمزه کوفی. راوی اول او: خلف بغدادی، و راوی دوم او: خلاء کوفی.

۷ = کساک کوفی، که راوی اولی: دوری، و راوی دوم او: ابو حارث بغدادی است.

که نام راوی اول قاری دوم و محقق نه دوری یکی است و او راوی سهر و قرائت بوده است.

حافظ با علم تفسیر قرآن که به نثر آشنا بوده و می گفتند دیوان او از حاشیه لسان النب

بر تفسیر کلمات و تفسیر معنی می گوید و حدیث نیز در ذکره جمع الفصحاء به تالیف کتابی توسط حافظ

و تفسیر قرآن شایسته دارد. از شعر حافظ نیز می توان بویادی برای طلب رایا کرد:

بخواه دفتر اشعار و کتب دیگر بخت در درویشی کنی گفت

ز حافظان جهان کس چو بنده کج بود لطافتی بکلی با نکات قرآنی

لسان النب علاوه بر علوم قرآنی از علم حکمت و الهیات نیز بهره مند بوده است. در تذکره ریاض الصنفین

آمده است که حافظ در سن هجرت ادریش الدین عبد الله آمد و مدت و گفت و گندام در مقدمه دیوان حافظ

نمکاشته که خواجه به مطالعه «مطالع» می پرداخت. برخی از پژوهشگران بر این عقیده اند که حافظ

کتاب طوالت الانوار برین مطالع و انظار تالیف بیضای اسط العبدی کرده که به سال ۷۲۰ هجری

نمکاشته شده و جمعی نیز بر این باورند که حافظ از شرح مطالع تالیف قطب الدین ازری در سن هجرت

استفاده کرده است. بعضی اصطلاحات فلسفی و حکمی و نیز گاهی در اشعار حافظ نشانه آشنایی او با

این قبیل علوم است مانند: تعلل دور، جوهر مفرد بقصور، استدلال تصدیق، صوت جسم، بریلانی

صورت ارکان، پرده ضعی، قانون شفا و...

حافظ در علوم و فنون ادبی نیز از سرآمدان زمانه خود بوده بطوری که محبت و کلمه احمد در عهد خود بر دیوان خواجہ اورا استاد بخاریر الادبای خواندوی نویسد که: «مفتاح» را مطالعه می کرده و مفتاح معلوم تالیف سکاکی از دیر زمان شمار کتاب درسی متداول در میان پژوهندگان علوم ادبی بود دست و به نوشته جمونه تنها حافظ در ادب پارسی سرآمد بوده، بلکه ادبیات عرب نیز علاقه داشته و دو اوین شعرا می پر آوازه عرب مطالعه می کرده است

اغلب مورخان اسلامی بر این باورند که حافظ علاوه بر علوم یاد شده، در فقه اسلامی، علم جان، سیاست مدن، اخلاق، علم نبات، هندسه و موسیقی نیز مطالعه عالی داشته و از سخن بسیار خوشی نیز برخوردار بود دست که برای هر یک از این موارد می توان نمونه هایی از اشعار حافظ استنساخ کرد می برای پرسنر از دانش ارشدین طلب از نقل آنها پرسنری کنیم.

رج = علمی معاصر با حافظ
حافظ با بسیاری از علمای پراوانه شیراز معاصر و حتی آقا شاعر بوده و دیوان اشعار او از آنجا یکی از بزرگترین و شیخ محمدالدین (متوفای ۷۶۵ ه. ق) که در روزگار حافظ امضا و خط اشعار از بر عهد او بود.
۲ = قاضی محمدالدین (متوفای ۷۶۵ ه. ق) مؤلف موانع قاضی الهی اصفهان در زمانه ابوسعید
۳ = شیخ بهاءالدین (متوفای ۷۸۲ ه. ق) که امام اهل سنت و شیخ جماعت بوده و حافظ سال فتنه از عرف (قرب طاعت) استخر اچ کرده است.

۴ = میر سید شریف جرجانی (متوفای ۸۲۶ ه. ق) که از اساتید حافظ در علم کلام بوده است.

۵ = شمس الدین عبدالقدیر شیرازی که استاد حافظ در علوم محکی است.

۶ = قوام الدین عبدالقدیر شیرازی (متوفای ۷۲۲ ه. ق) که حافظ از خضر او نیز استفاده کرده است او بیان می‌کند که گندام را به جیب آردی شعاعا حافظ ترغیب می‌نموده تا بگوید داشته که «نواید و نوا» حافظ را بهر دیکر عهده می‌باید کشیده.

د = عسکری معاصر با حافظ

۱ = شیخ امین الدین (متوفای ۷۴۵ ه. ق) که لسان الغیب از وی بعنوان «بقیة ابدال» یاد می‌کند

۲ = خواجه جمال الدین سید ابوالوفای شیرازی که در حق حافظ عنایت مآدا داشته است.

۳ = شیخ زین الدین بلخی (متوفای ۷۸۱ ه. ق) که حافظ را به اضافه کردن بیتی دیگری از غزلیات او ترغیب کرده تا غزلهای طاهرین توانست به نصیحت و تکفیر او سپرد از نزد حافظ مطلب را از زبان ترنای بی‌عنوان کرده باشد تا نقل کفر بکفر باشد.

این حدیث چه خوش آمد که بگفتی
بر در میباید که بگویی «دفنی تر است از کاف»
گر کسملی ازین است که (حافظ او)
و ای اگر از پس آمد و بود فردایی

۴ = شاه قاسم انوار (متوفای ۸۳۷ ه. ق) که از معتقدان حافظ و شعر او است در عرفای صابریان

۵ = برنی از شیخ زین الدین نجفی (متوفای ۸۸۳ ه. ق) و سید محمد شافعی (متوفای ۹۰۷ ه. ق)

و شیخ علی گلاده (متوفای ۸۷۰ ه. ق) و شیخ محمود عطار را به عنوان معاصر حافظ یاد کرده است

ولی تحقیقات اصل ادب نشان ادوات که ولادت آنان پس از وفات حافظ بوده است

ه = شعرای معاصر با حافظ

بش آن غیب باد یوان شاربسیای ز نغمه شرایان توانا و نمودار لبند آواز و پارسای بان بان بون
و گاه دیک مصرع یا بستی از آنان ابد و ام گرفته و گاه نسیه رضایین شعری آنان ابدی شکل زینار
در قاب غزل نیمه است.

مطالع اشعار کمال الدین ابو الطاهر خواجوی کرمانی (متوفای ۷۶۹ ه. ق.)؛ عبید اکافی
(متوفای ۷۷۲ ه. ق.)؛ سلمان ساوجی (متوفای ۷۷۸ ه. ق.)؛ کمال الدین حبیب علی صفهانی
(متوفای ۶۳۵ ه. ق.)؛ دگل یاقین شعر حافظ نقش سبزی داشتند و در دیوان غزلیات او
می توان بگونه های بارزی از این تأثیر پذیرگی یافت. او غزلیات بسیاری از
غزلیات شعری پادشاه و ازدهای چون سعدی شیرازی (متوفای ۶۹۱ ه. ق.)؛ سلمان ساوجی
(متوفای ۷۷۸ ه. ق.)؛ خواجوی کرمانی (متوفای ۶۷۹ ه. ق.)؛ کمال الدین محمدی (متوفای
۸۰۳ ه. ق.)؛ اکیم خانی غزنوی (متوفای ۵۴۵ ه. ق.)؛ جلال الدین کوی (متوفای ۶۷۲ ه. ق.)؛
۵۹۵ ه. ق.)؛ بطیمه ساریابی (متوفای ۵۹۸ ه. ق.)؛ و خاقانی شروانی (متوفای ۵۹۵ ه. ق.)؛ سرود
فردنیات اسادی و سرسندی چهرگی خود را در این میدان بسط آزما می نشان داده است.
مقایسه این گونه آثار حافظ با اشعار دیگران نیاز به فرصت بیشتری دارد که در نهایت رانیت و در
این مجال کوتاه نمی توان آن پرداخت. او با برخی از این شعری بلند پایه بر روزگار بوده است
و به حاکمان فارس در روزگار حافظ

فهم ترین سالی که باید در زندگیشان این شاعر آسمانی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد شرایط
نا مساعدی است که در زمانه او بر اقلیم فارس حاکم بود و بافت اجتماعی و مساله فرهنگی زمان

سامان در آن وزگار باید توسط متخصصان جامع‌شناسی مورد بررسی جدی قرار گیرد و متوجه شود که این شاه سمرقانی در چغضای تیره و تاریخی غرضی که در دواچه باطنی است و بوده است نعم ترین حاکمان وزگار حافظ عبادت!

۱- شاه شیخ ابوالسحاق (متوفای ۷۵۸ هـ ق) که طبعاً مدتی نیم سده و بیست و ده حافظ از او بیکی یاد کرده است
۲- امیر مبارزالدین (۷۶۵-۷۱۸ هـ ق) که در قاصد و خون نیری از مولانا شیخ شام چینی کم نداشت و حافظ ۳ سال از زندگی خود را در زمان او به سر برداشت بدو در بی نام و ریاضی و عربی و فقهی باقی بوده، و در شجاعت و شجاعت خرمند شمس از سلطنت خلع و در چشم و میل کشیده می شود.
۳- شاه شجاع (۷۶۶-۷۸۶ هـ ق) فرزند امیر مبارزالدین که در آغاز سلطنت به مدارای بامردمی دوازده ولی بعد از خیانت بسیاری را از ملک بی کرد و در کسب از پر دامن آن ششم ارد و حافظ بیست و شش سال زمانه را از زندگی کرده است.

۴- سلطان بیابان‌الدین (۷۸۶-۷۸۹ هـ ق) فرزند شاه شجاع که دوران کوتاهی حکومت و شکست و ذلالت همراه بود سر انجام بدست برادرش شاه منصور و از سلطنت خلع می کرد و در آن اعیان حدود و دیار از خود را در وزگار او پسری کرده است.

۵- شاه یحیی که از سال ۷۸۹ تا ۷۹۵ هـ ق به بر شیه از وگاه بر کرمان نزد حکومت می کرد و در حکومت دستور ایستادگی و همراه گیر افراد خاندان آل مظفر به قتل می رسد حدود یک سال از عمر حافظ در زمان او گذشت.
۶- شاه منصور (۷۹۰-۷۹۵ هـ ق) که حافظ یک سال اندکی با او هم روزگار بوده پس از جنگ دگر زبانی سر انجام در سال ۷۹۵ هـ ق بدست یکی از پاسبانان به قتل رسید و حافظ از او نیز بیکی یاد می کند.

ز = اوضاع اجتماعی و فرهنگی و سیاسی مانده حافظ

در سده ششم هجری ده تن از اینان منول در ایران حکومت کردند ولی سده نهم از آنان شش پسر دیگر منولند

۱ = غازان پسر ارغون شاه (۶۹۴-۷۰۳)

۲ = ابوجایو معروف به خدا بنده (۷۰۳-۷۱۶) که با مرگ او طومار اتحاد مغولان ایران ختم شد

۳ = سلطان ابوسعید بعد از خان آخرین اینخان منول (۷۱۶-۷۳۶) که حافظ در زمان او پنهان شد

(۷۲۶ هـ. ق.) و ده سال از سالهای آغازین عصر خود را در زمان او سپری کرد استقامت داشت

(۷۳۶ هـ. ق.) ابوسعید حاکمی جاه طلب آزمند ستم ورز و عسرت خواه بود در زمان او شورشهای

بیشتری به وجود آمد نشاندنهای افیسند و شاهان و دو تنجا و زب نو اسیس دم و گوگردی

باجرای ایسیس چوپان سالی یکت بغداد خاتون و شیخ حسن جلایری و ابوسعید خان منول

و عزت ملک خاتون از نقطه های سیاه زمان فرمانروایی او است و عیبها کانی در نقطه شری

باطنری گزند ز روی کار آنان پرده برداشته است

نواب رشید الدین در جامع التواریخ به طلب نیکان هست دای شاه می کند:

۱... که خدای پسر دیوان شکایت کرد که تا چند سال دیگر در این شهر یک بچه حلال آمده است

نیاید و تمام مردم ترک زاده یکدش (به دو که) باشند

یکی از علل قیام سرداران به باشتین و یاروی و بد زده با بشتین و دشتی ما بوده است

کتاب نصحت سرداران در سه اسان آمده است:

۱- پنج تنی منول غایب حسین، حمزه و حسن حمزه از مردم قریه باشتین منزل کردند از ایشان شورا

شاید طلبیدند و بیاج کردند بی عرصتی نمودند یکی از دو برادرت مدتی شراب آورد چون این
مست شدند شاید طلبیدند و کافضیحت را بر جای رساندند که عورات ایشان را خواستند
دو برادر گفتند دیگر نقل این ننگ را نخواهیم کرد، بگذر سر ما به از رود و بشیر ازینا کم برکشند
و هر پنج تن محول گشتند و باکروی اتفاق کرده گفتند اگر توفیق یابیم دفع ظلم ظالمان بیکبار
و الا سر خود برداریم نیکم که دیگر تحمل نقتدی و ظلم را نذر ایم.

و این دو کار بسیار دشواری، آزمندی عالمان در باری و صوفیان بی بند و بار بر این
خانان را بیشتر دامن می نند و عقائدات دینی مردم ساده دل انشائی می گیرند.
در کتاب شرح حال آقا حسین نقضاتی نویسم:

[در روزگار گذشته مغلای اسلام (مغلای اموی و بنی عباس) علمای بنی اطلب کردند و
ایشان می گریختند و اکنون از بعضی مدینا را هم شب روز با پادشاهان فاسق نشینند و به
به سلام و نود و بهره بار باشد که امراء است و شب خفته باشند پس اگر یک بار پاریانند
بیم آن بود که حلاک شوند و اگر نکینن بایست که بوسی بردست فاسقی نمانند و باز گویند و شرم
شادوان انجوی شیرازی در مقدمه دیوان حافظ می نگارند:

[در زمانه حافظ خانقاه از محل حدایا، تخت و موخوفات عواید فراوان و شادمانی است
«دیوان قواف» به یک شیخ خانقاه سالانه ۶۲۰ دینار نقد و ۲۳۸۲ تن نایابین مقدار
گوشت و صابون داده می شد، و از همین وی کار این گونه شیخ خانقاه بی وابسته به دست
حاکم رواج و رونق داشته و طبعا هیچ کاری آسان و بی زحمت تر از صوفی شدن نبوده است.

در زمانه حافظ شیخ حقیقت پرست نادر و کیاب اند و شیخ شمس بر عمو ناجزه افراد نوثر درین
حاکم به حساب می آیند و هر سیه بختی (برای تطایر و بیداری) چند تن از شیخ را پوسته بپاوه خود و
و در شیراز نامه می خوانیم:

[یاغی باستی و ملک اشرف دو کر دگش اند که جامی سپاهی از او باش بر کر خود دارند
چون بفرقی رسند فرمان نارنج می دهند. در این نارنج بسیاری از عذرات و الخافل پیران
گوشه نشینان پایمال این اقد فطیحه گشتند وضع شریفه!... از ساکن مانو به در می کشیدند
چون فطیحه در انواع غارت خان مان سلطان افشای مغانم و غنایم گشوده داشتند
کسی که چاشت نداشت به بخور او گوهر داشت. او آن که چشت او گوهر داشت چاشت نداشت!]
در میان کتابات خواهر رشید الدین فضل الله وزیر معروف خان مغول نامی وجود دارد که با
خطاب بیکی از حاکمان می نوشته شده است:

[می بایست صد من و غنم بنفشه بایست من و غنم یا حسین! پنجاه من و غنم گل با دم اسپه صند
روغن نستران! و بیت من و غنم بر کس ابرامی مصاف بیارستان خوابه یعنی دار اشفا
رشدی از شیراز بفرستد!]

این نمونه ای از غارت اموال و چپاول بیت المال تعدی به مردم فارس توسط حکمرانان
کارگزاران حکومتی آنان است و این اتفاقات ناگوار در روزگار بی اتفاق می ده که غنیمت
فارس چنبری برای چاشت ندارند!

در این موضع نایب سامان شرب الیهو مغولان، شاعر حساس آزاد و انسان دوستی جهان را